

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عبدالجلیل جمیلی

۲۰ جدی ۱۳۸۹ / ۱۰ جنوری ۲۰۱۱

۱۱/۰۱/۱۳

تبصره مختصری

بر معاهده تحمیلی دیورند؛ ماهیت حقوقی و عواقب ناگوار آن!

قبل از عرض مطلب و شرح این موضوع فوق العاده حساس تاریخی و لکه نافرجام بزرگی که مؤرخین دانشمند و مدققین با ادراک ما و محققین جهانی نتایج نامطلوب و نگفت بار آن را بردامان تاریخ کهن و پر افتخار ما؛ تا حد زیادی حلاجی کرده اند، میخوام یک مطلب را با خلوص نیت روشن سازم که گرچه خود را نویسنده و مؤرخ نمی شمارم که در مورد همچو صفحه سیاه و لکه ننگ تاریخ با افتخار وطنم قلم فرسایی کنم ولی باز هم میخوام منحصراً یک فریضه ملی مطالبی را تا آن حدی که مطالعات و تجارب عملی و مدارک صادقانه مستند به من اجازه میدهد به هموطنان همدرد و مخصوصاً جوانان با احساس و با درایت وطنم عرضه دارم فلذا از ذوات با فضیلتی که درین راه آثار گران بهائی را از خود به یادگار گذاشته اند، خواهشمندم که اگر درین متن خورده اشتباهاتی را متوجه میشوند آن را به دیده بزرگواری نه و اغماض بنگرند و سعی من هم بران است و بدان خوب آگاهم، که اگر مطلبی بدون ملحوظات جانب دارانه و به دور از حب و بغضی عرض شده و به درستی و صفای ضمیر نگاشته شود به یقین میتوان امیدوار بود که هم چو مطلبی جای خود را در قلب خوانندگان ارجمند و دانشمندان گرامی باز کرده میتواند.

البته دانشمندان ارجمند و جوانان منوریکه محقق اند و وارد، به خوبی می دانند که امیر عبدالرحمن خان انسان ناوارد و بی سواد و به دور از جریانات وطن خود نبود که سیر تصادفات او را به این مسند و امارت رسانیده باشد بلکه به عکس چه در مرور ایام جوانی و شهزادگی و یا خانه جنگی های قدرت طلبانه فامیلی کاکاها و کاکا زاده های خود هم در کوره وقایع افغانستان تا حد ضرورت و لزوم به قوام رسیده بود و در زمانش هم رشادت ها و جوانمردی هائی از خود نشان داده و جرأت و شهامت آن را داشت تا سرزمینی را به نام افغانستان سر پا استاده کرده و چنان وحدت ببخشد که حتی دور امارت پسر شان، امیر حبیب الله خان یکی

از آرام ترین دوره های دولت داری در افغانستان شمرده میشود (که البته قساوت های غیر قابل تحمل دور
او نیز یکی از سفاک ترین صفحه تاریخ وطن مارا تشکیل مید هد)

به هر حال با سیر کشور کشائی بر تانیه به طرف افغانستان و با امضای همچو معاهده دون همتانه ای از
طرف شخصیکه عواقب عکس العمل ملی و تاریخی آن را می دانست باز هم عواملی بوده که همه را نادیده
گرفته و حاضر شد که خود بزرگ منشانه در پای همچو متن و یا متونی به نام ملت بی خبر افغان از
جریانات و عواقب وخیم آن ! امضاء نماید. و ازینست سعی خواهم کرد که باز هم بدون جانب داری دلا یل
آن را روشن ساخته و به عرض برسانم .

مگر با در نظر داشت شرایط فعلی وطن؛ هم هستند هموطنان منور و گرامی خود ما که به رسمیت شناختن
آن خط فرضی قابل بطلان را (با پذیرفتن آن به حیث سرحد دائمی به نام سرحد دیورند که باز هم امتیاز آن
به دیورند انگلیس میرسد !) راه نجات وطن و باز شدن دربهای بهشتی بروی مردم خود میخوانند ! مانند
اینکه با تکرار مکررات تاریخی و به رو خوردنها و افتادنها دیروز ها و هر روز؛ بعد ازین نیز دست خود را
خود دانسته به سوراخی داخل کرده و یازیر سنگی قرار دهیم که سال ها از همان راه و طریق گزیده شده
و فشار دیده ایم و ناز دال و جیاتی کراچی و انهای برده های عمری انگلیس را که تا ۷۰ سال قبل نامی در نقشه
جهان نداشتند ! بکشیم و ذ هی خفتی که در تاریخ جهان ؛ تا به حال به نام افغان رقم خورده است !!

درین جا لازم میشمارم بر یک نکته مهمی اشاره کنم مبنی برینکه اکثریت عام مردم و حتی بعضی از صاحب
نظران ما استدلال میکنند که چون از ۱۸۹۳ (زمان عقد معاهده نامیمون تاریخی ۱۲ نوامبر ۱۸۹۳ مطابق ۲
جمادی الاول ۱۳۱۱ هجری قمری) بیشتر از ۹۹ سال پرنسپیی سپری گردیده بنا بران این معاهده منسوخ
پنداشته شده و اعتبار ندارد در حالیکه اساساً دوشکل متفرق پرنسپیهای حقوقی (حقوق مالکیت تا اجاره) را مورد
توجه قرار نمیدهند زیرا با توجه به سیر تاریخ کشور کشانیها و عروج و زوال دولتها و استملاک ملکیت های ملی
و انفرادی به صورت عنف مثلاً مانند تجاوزات و پیش رویهای دولت روس از سال ۱۶۷۶ با نام امپراتوری تخیلی
پتر ۱۰ ساله به طرف جنوب (بعدها با عنوان پتر کبیر) که به فکر رسیدن به سرزمینهای زرخیز و پُر گنج شرق
و آب های گرم تا بحر هند- به تناسب سایبریای یخ زده بی آب و نان ! تجاوزات مسلسل اشغالگری را چنان
طی نمود که حتی ساحه بزرگ مرو را در سال ۱۸۸۴ و سپس ولسوالی پنجده و متعاقباً مناطق آق تپه و چمن
بید و چشمه سلیم را در ۱۸۸۵ اشغال و در سال ۱۸۹۵ (باوجود امضای معاهده دوم دیورند به نفع روس)؛
باز هم پامیر کلان و خاکهای افغانستان را غصب و به تصرف خود در آورد و مرادم از شرح فوق هم همین
است که همچو استملاکات تحمیلیست (چه در شمال و یا جنوب و جنوب شرق !) که هرگز ماهیت استجاره
۹۹ ساله (هم مانند سرزمین هانگ کانگ یا کانال سویز- یا کانال پانامه) و امثال آن را نداشته اند از همین
لحاظ است که مذاکرات با تفاهم اعلیحضرت غازی امان الله خان را در سفر رسمی ۱۹۲۷ شان به مسکو؛
در مورد استرداد خاک های افغانستان شاهد بوده ایم، که اگر غنیمهای داخل آستین و دشمنان دیرین خارجی
برای آن غازی و طندوست فرصت میدادند امید آن میرفت که با شجاعت و درایت کامل در مورد اعاده
سرزمینهای از دست رفته ما ؛ چه در جنوب و با خصوص در شمال به موفقیتهای نایل می شدند !!

هموطنان ارجمند ! برای اینکه شمه ای ازین داستان بزرگ را به عرض برسانم عجلتاً از عمومیات و فروعات
موضوع گذشته و به این مطلبی میروم که دولت بریتانیا و هم روسیه تزاری ؛ چه با تضاد های رقابتی
کشور کشانیها بین هم و باز هم تفاهم با همی در مورد دیگر کشور های قابل تسخیر و شکار و بهره

برداری های قوه انسانی و یا منابع سرشار طبیعی شان با (یکی بودن برکند فقیر!) همچو پلانی را از دیر زمان مشترکاً تعقیب مینمودند و بریتانیا گذشته ازینکه ضرورت میرمی برای دوام تسلط و بهره برداری همه جانبه از نیم قاره هند کبیر و حتی بیشتر از آن؛ به سرزمین پر گنجینه دست نخورده افغانستان هم چشم دوخته بود و ایران را هم لقمه چربی (مانند قرارداد پترولیم دادرسی) به حساب میاورد که تا بالاتر از آن هم دسترسی پیدا کند! درین مرحله ای که بعد از تأسیس کمپنی هند شرقی در سال ۱۶۰۰ میلادی در هند اهداف خود را منظمأ تعقیب میکرد (موضوعیست بزرگ و خارج بحث ما) یگانه مانع و مشکلی را که در سر راه خود میدید؛ کارزار و یا خارزار قدم به قدم نزدیک شدن روس به طرف ساحات آسیائی بود که آن با پالیسی غدار تر از خود را؛ مانع اهداف مطلقاً استثمار و استعماری خود می دید؛ زیرا دولت بریتانیا به این هم ایمان کامل داشت و با تجارب گذشته که عملاً تاریخ هم آنرا ثابت ساخت؛ میدانست که فاصله مکانی و موقعیت جغرافیائی همجواری مساعدی را که روسیه با این مناطق داشت و به مراتب دور افتاده از خاک برتانیه؛ این خود مزایای اشغال و دوام تسلط دایمی قسمتی از کره خاکی را که سپس ادعای مالکیت همیشگی آن را برای روس محرز تر میساخت یعنی انگلیس یکلی متیقن بود که دیر یا زود باید بیرون کشید ازین ورطه رخت خویش!! و ازینکه با ختم جنگ جهانی اول دولت و مردم سلحشور افغان با استرداد استقلال کامل ملی خود در ۱۹۱۹ درز بزرگ و جبران ناپذیری را در بدنه آن امپراتوری انداخته و احساسات آزادی خواهی مستعمرات شان را شعله ور تر ساخت همان بود که با پایان یافتن جنگ جهانی دوم؛ از آن امپراتوری عظیمیکه آفتاب بر آن غروب نمیکرد بصورت تدریجی کشوری ماند که با ممیزات پهلوان زنده خوش بودن! یعنی دل خوش داشتن به مشترک المنافع بودن بعضی اقمار سابقه و تسلی دادن بخودی خود؛ مثال بزرگیست که گواه بکار ندارد.

و اگر بحث را از تأسیس کمپنی هند شرقی در ۱۶۰۰م تا رسیدن قوای انگلیس به سرحدات افغانستان در سال ۱۸۰۰م و همچنان آغاز عروج کشور کشائی پتر کبیر از سال ۱۶۷۶ بطرف جنوب پیش ببریم دامن سخن به درازا می کشد و ازین است برای رفع درد سر شما دوستان محترم و مخصوصاً بنا بر حاد شدن موضوع خط تحمیلی دیورند درین ایامیکه اگر از طرفی عده ای از دوستان گرامی و بادر ما یک بار دیگر مشعل مبارزه در راه همین حق خواهی و استرداد سرزمینها و مردمان تجرید شده ما را بلند کرده اند از طرفی هم جنابانی! هستند که با تیشه زدن به ریشه وحدت ملی و مردمی ما؛ برای گردش آسیاب دشمنان دیروز و یا غلام زادگان وارث نمای امروزی شان از ریختن آب و آبروی ملی ما چشم پوشی نکرده و حتی سخن را به هتاک می رسانند! که بنا بر همین ملحوظات و باز هم روشن ساختن بسیاری از واقعیت های تا حال نا گفته؛ توجه شما را بصورت بسیار مختصر و ماده وار به آن نقاطی معطوف میدارم که یقین دارم شما خود؛ با درک خلاءهای حقوقی و روش حق تلفانه و هم تحمیلی بودن این قرار داد ننگین، ذیحق بودن تمامیت خواهان افغان تانرا تأیید می کنید. پس برای هر یک ما و شما که خود را افغان می شماریم و مسؤول در برابر آینده این وطن بیچاره ساخته شده! من حیث یک فریضه و وجبیه ملی، باید در حضور خدا و خلق خود را ملزم بشماریم که با همنوائی کامل و پیوستن درین داعیه دشمن شکن - فرض خود را در برابر وطن و وطنداران و حفظ افتخار این سرزمین مرد خیز سربلند؛ با متانت و نام نیک ادا و بجا نماییم.

و این هم دلایلی بر غیر قانونی یا تحمیلی بودن خط فرضی دیورند آغا! و نقاط ضعف معاهدات دوگانه سراپا یک جانبه امیر مطلق العنان انتصاب شده در افغانستان با هنری دیورند انگلیس که منفعتش فقط به نفع

بلند رفتن مدد معاش شخص جناب امیر عبدالرحمن خان و بقای شان تا روز مرگ بر کرسی امارت افغانستان تضمین شد و بس زیرا :

۱- عبدالرحمن خان که در جنگ قدرت ؛ بمقابل کاکای خود، امیر شیر علی خان شکست خورده بود در ماه سپتمبر ۱۸۶۸ به بخارا و سپس به سمر قند پناه برده و با مدد معاش جنرال کافمن وایسرای روس تزاری تا زمانی در آنجا به حیات خود ادامه داد که در اواخر سال ۱۸۷۹ وبا سقوط امارت امیر محمد یعقوب خان ؛ باز هم قیامهای همه جانبه ملی بمقال قوای متجاوز انگلیس شروع شد!

۲- عبدالرحمن خان که همیشه در جریان امور قرار داشت بعد از اجازه و مشوره جنرال کافمن و با استشاره انگلیس دوباره به افغانستان داخل شده از طریق مزار شریف و سمنگان و تا چاریکار خود را رسانیده و در ماه اگست ۱۸۸۰ یعنی بعد از ۱۲ سال دوری از افغانستان زمام امور مملکت را (نه شکل منتخب ملی و نه موروئی!) منحیث نمایندۀ انتصابی بدست گرفت .

۳- بنابر قساوتها و سنگدلی خودشان و هم خاطر نگهداری انگلیسها؛ چنان به کشتار ها و زندانی و شکنجه کردنیهای با مورد و بی موردی دست زدند که مؤرخین ما بقرار اعتراف خودشان؛ تعداد تخمینی قتل و قتالهای دور امارت او را به بیش از ۱۲۰ هزار نفر تخمین میزنند . که متأسفانه از به شهادت رساندن شخصیتهای مبارز ملی ما مانند سر کوب خونین ملا مشک عالم ، ملا عبدالغفور لنگری ، میر بچه خان کوهدامنی و مسموم کردن و شهادت غازی محمد جان خان و امثال شان که مایه آرامش خاطر و مسرت انگلیس ها پنداشته می شد ؛ هم دریغ نکردند .

۴- موصوف بعد از استحکام بخشیدن حکومت مطلقۀ خود در افغانستان و زمانیکه انگلیس ها طور یکجانبه اعزام هیأت بلند رتبه ای را بریاست هنری مارتیمر دیورند سکرتار امور خارجه هند برتا نوی بکا بل؛ خبر داده وبا مواصلت هیأت وبعد از ۴۰ روز مذاکرات **قرارداد های دو گانه ای را یکی به نفع انگلیس و دومی به نفع روسیه که** اصلاً نه نمایندۀ صلاحیت داری درین جلسه داشت و نه وکالت خطی به دیورند آغا ارسال کرده بودند ؛ ولی امیر افغانستان بهردو متن تن داده و بنام ملت (بیخبر!) افغان هر دو متن را (بنده بی دخل گفته!!) امضاء کرده و ساحات بزرگی را از سرزمینها ؛ بشمول هم وطنان ما ! در جنوب و جنوب شرق ؟- فقط در بدل افزودی معاش مستری خود از ۱۲ کرور به ۱۸ کرور؛ و با اشتراک یک عده خوش نشین های بلی گوی درباری به **مستر دیورند** فروخت ؛ ولی حیف که این امیر نا جوانمرد ؛ ساحات بزرگ فوق الذکر خاک وطن خود را با تمام اتباعش در شمال مفت و مجانی به روس مکار هدیه کرد تا دیورند جان با پیشانی باز و دعای سر و دوام امارت شان دوباره به هند برگردد که ازین امضاء های خجلانه ! نه خبری به گوش ملت رسید و نه اثری از لوی جرگه عنعنۀ ملی ما که عموماً در همچو موارد مهم برگزار میگردد؛ دیده شد . یعنی که خود شان ؛ هم کوزه شدند و هم کوزه گر و هم گل کوزه و هم فروشنده آن کوزه به اغیار ! که ثمر آن اساساً و فقط بلند رفتن پول جیب خرچ و تضمین بقای امارت شخص ضاء الملت والدین بود و بس !!!!!

۵- درحالیکه اگر از مشوره مبارزان ملی و مردم دشمن شکن در داخل و بفریاد و مراجعات نواب ها و شخصیتهای رسمی و مردمان وطن خواه افغان در آنطرف خط منحوس دیورند گوش داده و تن به بردگی انگلیس و تحمیل این دو قرارداد ننگین نمیدادند این معضله زخم ناسور تا امروز و فرداهای نا معلوم بر بدن پارچه پارچه شده افغان و افغانیت نمیانند و زمانیکه رهبران ملی و اقدار بزرگ مردمی بصورت قسمی ازین موضوع اطلاع یافتند به

امیر مراجعه و نامه ها واستدعائیه هائی نوشتند که باز هم جواب حضرت والا فقط همه اش تو هین و توبیخ و حتی رکیک نویسیهای بیحرمتی بود تا مردم را از مبارزه بمقابل انگلیس دور نگهدارند.

۶ - توجه نمائید- با هنری دیورندی که به نمایندگی دولت برتانیة متجاوز وبا تمام نقشه و مدارک از قبل آماده کرده به اصطلاح ما پای و پاچه برزده و با آرگاه و بارگاه بکابل رسیده و قرارداد منحوس **خط نامکمل و ناقص دیورند** را بر امیر واقعاً بیچاره ما ! میقبولاند. آیا باز هم سؤال بر انگیز نیست که چرا بدون حضور نماینده با صلاحیت روس تزاری و یا ارسال کدام صلاحیت نامه رسمی بین الدولی به نام دیورند آغا ! امیر صاحب ما به امر و هدایت نماینده انگلیس به این خفت تن میدهد که با چشم پوشی بر سر زمین ها و مردمان سمت شمال ما و قبلاً اشغال شده از طرف قوای روس ! (که در فوق از آن ساحات تذکری رفته است) قرارداد دوم سرپا آبر ریزانه را با قطع علاقه دائمی تمام آن ساحات و مردم با وطن شان ، افغانستان- بر روی خال هندوی دیورند جان به روسها ببخشد ؟ و باز دو جرم و جنایت وحق تلفی ملی را در عین ساعت و روز و در عین مجلس مرتکب شود که بعد ها هم این مطالب را؛ با کمال تأسف ؛ به دور از حفظ شهامت افغانی و مکلفیت ملی در تاج التوارخ خودی ؛ خنجری بر قلب خود قلمداد میفرمایند که کاش با همان احساس افغانی و اسلامی! قبل از امضای همچو وثیقه شرم آور؛ خنجری را عملاً به جگر خود زده و قربان شدن خود را ؛ یادگار زیبایی بر تاریخ ما میماندند .

۷- با اشاره به **ناقص بودن** آن تلک گردن امیر صاحب ما ! باید خاطر نشان سازم که با چشم دید شخص خودم در آرشیف وزارت امور خارجه در آغاز دهه ۱۹۶۰م - در تمام طول صفحات آن نقشه بزرگ در حدود ۳۰ جای آن ، کشیدن خط عبوری تقسیمات ساحه ئی بقلم سرخ - لزوماً و عجالتاً بر آن قریه های که آن خط سرخ آنها را از هم دو پارچه میکرد و در هر یک آن بیشتر از ۱۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر و همه اقارب نزدیکی مانند پدران و مادران و فرزندان و دیگران دور هم مجتمعاً زندگی بلا تفکیک را سپری میکردند ؛ عجالتاً از عبور خط سرخ تقسیم ساحه ئی صرف نظر کرده و چنین تجویز داشتند که سر نوشت این محلات فعلاً تا رفتن هیأت های با صلاحیت طرفین در محلات و رضائیت مردم، مسکوت و بدون تقسیم بندی گذاشته شود - که خوشبختانه چون ازان تاریخ به بعد تا امروز بنا بر جو نا مساعدتها ؛ نه هیأت های اعزام شد و نه این قرارداد نیم بند و ناقص به قوامی رسید تا به امضای نهائی رسانیده شود ؛ پس از لحاظ حقوقی و تعامل جهانی ؛ ازاینکه یک سند ناقص هرگز معتبر و کامل شناخته نشده و حتی از لحاظ تعامل اداری هم ماهیت اجرایی و تطبیقی را ندارد که البته شما خواننده محترم این مطالب نیز یقیناً با تجارب علمی و عملی زندگی خود خوب میدانید که تا امروز هیچ سندی ؛ ولو شخصی بوده و بین دوطرف و تا بزرگتر های آن و بسطح بین الدولی و بین المللی- تا زمانی اعتبار ندارد که کوچکترین نقص و کمبود و ابهامی در آن وجود داشته باشد تا چه رسد به آن سندی که علناً بر تهداب توطئه و حق تلفی و زور و قساوت و بربریت تجاوز کارانه و عملاً ناقص بنا یافته و باز هم آن عباى ناجنس را در راه تخریب ملت واحد هند کبیر ؛؛ زیب تن غلامزادگان خود تراش پاکستان سازانی بکند که تا ۷۰ سال قبل حکومت مرکزی دهلی را رام رام جی میگفتند و در نقشه دنیا هم اثری از اسم پاکستان دیده نمی شد که تا توطئه گران با جدا کردن پارچه ای از قاره هند ؛ پاکستانی بوجود آورده و او را وارث این وثیقه ناقص الخلقه تحمیلی خود قلمداد کردند . وگرنه ! چطور همچو سند نامکمل تحمیلی غیر ملی را که از هیچ جهتی ؛ جز زور و تعجیز زمامداران افغانستان ؛ صبغه حقوقی نداشت و ندارد ؛ سر پا زنده نگه میداشتند ؟ که صفحه دیگر روش حق تلفانه و برده داری این علمبرداران حقوق بشر و آزادی !؟! را میتوان در پیاده کردن پالیسی ضد کرامت انسانی استوار داشتن دولت نام نهاد اسرائیل و تباهی و قتل های عام و بی وطنی ملت فلسطین هم میتوان دید .

۸- و اگر سؤال برسمیت شناختن پاکستان از طرف دولت افغانستان و برقراری روابط سیاسی بین دو کشور و همچنان عضویت پاکستان در مؤسسه ملل متحد؛ با خموشی جانب افغانی مورد سؤال گیرد - باز هم چنانچه گفته آمد؛ موقف دولتها و حکومت ضعیف قدرت تأمل پذیر دیروزی افغانستان (به جز تا حدی دور اعلیحضرت غازی امان الله خان) بکلی روشن بوده و سعی هم داشته اند تا از پیشروی درندگان و پشت سر قاطران مارش نکنند! ولی و اما باز هم در همین دوریکه پای تجزیه قاره هند و پاکستان سازی مطرح شد انصافاً در دور سلطنت مرحوم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و صدارت تا ریاست جمهوری شهید محمد داوود خان اقدامات و جهش های صورت گرفته بود که شکل جهان شمول را داشت ولی زمانیکه فشارهای پدر خوانده پاکستان ساز و باجه نوازان جهان خوار بزرگ دیگر هم هم اتن شدند؛ موقف فعلی دولت افغانستان بدان نکته رسید که:

۱: پاکستان را لزوماً برسمیت می شناسد

۲: برای عضویتش رأی مخالف نمیدهد ولی

۳: این اسناد و ادعای حقوقی و مشروع ملی خود را در مورد حق مسلم تعیین سرنوشت آینده خاکهای غصب شده و افغانهای آن طرف خط تحمیلی دیورند در شورای امنیت مؤسسه ملل متحد و دیگر مجامع بین المللی محفوظ نگه داشته و هرگز باطل نمیسازد که در آن زمان، اسناد و مدارک وزارت امور خارجه در مرکز و فایل های با ارزش این موقف ملی و استوار افغانستان (زمانیکه مرحوم سردار عبدالحمید عزیز حیثیت سفیر کبیر و نماینده فوق العاده دولت شاهی افغانستان در مؤسسه ملل متحد را داشت) در آرشیف آن نمایندگی دائمی ما در ملل متحد منظم و پا بر جابود ولی از روز ۷ ثور ۱۳۵۷ و تجاوز و قبحانه (دوست معظم و غمخوار بزرگ ما از شمال!!) تا امروزیکه باز هم بادران دال و چپاتی سرنوشت ساز ماست! و شب مردم ما در خُریج گلخن و روز شان در جهنم شده و قراریکه هم دیده و هم شنیده ام - اصلاً اسنادی و یا سندیکه گواه برین عرایض باشد نه در آرشیف مرکزی وزارت امور خارجه مانده و نه در آن نمایندگی سیاسی ما در ملل متحد (آنهم در یک کشور امنی که نه جنگ زده است و نه طالب بازار!؟؟) و نه ورقی در هیچ یک از نهاد های رسمی افغانستان بر یاد رفته چور شده. زیرا همه آن سبک بالانه یا از راه هوا و یا از راه سرکهای پیکان پیما - عازم خوان و یا زیب غنایم آرشف های همسایه های مسلمان نما تا ملحد انیکه بدوستی دوستی - بلای جان ما شده و بر خوش باوری ما می خندند!

دوستان همدرد ارجمند! با پایان دادن به طول کلام یکی دو موضوع بسیار حتمی قابل تذکر دارم که همه این عرایض و مبتدا ها را با روشنی بهتر کامل می کند و اگر و مگر ها و وسوسه های بعضی از هموطنان ما را مرفوع و دل کشالی شان را تسکین می بخشد و آن اینکه بعضاً شنیده میشود که درین ایام و روزگار تیره و تاریک که وطن خدا ناخواسته در جان کندن است و ملت بطرف قربان گاه روان و شیا دان هر طرفه (که مار آستین اند و یا دغل دوستان بیرونی بنام انسان!) در طلب گوشت و پوست و استخوان و حتی در فکر تجزیه خاک ما! میباشد و ما که در مجموع روزی زنده ها را خورده روان هستیم آیا ایجاب میکند که هم و غم تنازع البقای خود را در خمیره و کوره معضله خط فرضی دیورند ی که همه بلیات ما از آن سرچشمه میگیرد بریزیم که در مقابل هم ۶ برابر نفوس و تا دندان مسلح و اتومیک سوار جنرال بازی هائی بنام مسلمانی داریم و تکیه بر بوکنگهم و ۴۰ کره مادیانش! که اساساً بغرض همین اهداف پلیدی مانند پا بر گلو داشتن افغان و یا یوغ حکمیت انداختن بر گردن افغان و حتی بالاتر از آن تا از بین بردن و تجزیه افغانستان و این ماهی همیشه تازه ای

که با تمام غنای رو و زیر زمینش تا حال دست نخورده مانده و حرص و آز دل اسلام آباد و تهران گردانان بنام مسلمان؟ برای بلعیدنش قروتک میزنند و روز شماری میکند.

بلی ای هموطن عزیزیکه از یاد نامهای ننگین شاه شجاع نوکر کمپنی! تا تره کی خره کی و ببرک کارغل حفیظ الله امین شاید داکتر نجیب گاو دیروزی تا موژاخیدین (با تلفظ دوستان روسی شان!) جنگسالار قرآن خور خانه خدا و جاغور فیل مرغی در چپاول هست و بود ملت تا شبرچور امروزی؛ غمهای بر دل و عرقی بر جبین دارید، نباید فراموش کنیم که خدای نگهبانی قویتر از دشمن بر سر و رهنمای اول العزمی همسفر و قلوب وزیر اکبرخانها تا یاران پاک نهادش را و تاسلطان بت شکن غزنه و احمد شاه دُر دُوران را در سنگر داشتید. که امروز با سوء استفاده از سست عنصری؛ دوئی و طبقه بازی و هزار و یک عیب و علت بین الا فغانی خود ما و شما؛ تبر همسایه های غدار و عقده فروشان بیماریکه مانند دکتور کسنجر آغای یهود نژاد خود فرار کرده از زیر تیغ هتلر شداد و یا بریژنسکی یهودی بنیاد کمونیست پولندی گریخته از کوره های آدم سوزی بوخنوال و بلیک ویل هائی که اجدادش از مهاجرین دور دست اروپا درین کشور ریشه گرفته تا جنرال دائم الخمر فر توت متقاعد امروز پاکستانی که دُور جوانیش را در دور سومنات چکر میزد و از پاک ستان میدان انگلندش- بلی تبر شان را ما و شما دسته میشویم تا تماشا بین قطع نام و نسل افغان خود باشیم!

هموطن نازنینم؛ شما این روش و سجایای قابل تأمل را چه می نامید. به اطراف خود نگاه کنیم **که این دغل دوستان که می بینی + مگسا نند دور شیرینی!** و این داستان شجاعت است و اتحاد و هموائی و فراموش نکردن خدعه محیلان دیموکرات نشانی که خون من و شمارا از راه تیوپیک حقوقک بشر و جنگ و گریز با دُور نگهداشتن جبهه از خاک خودشان میریزند و جسم من و شما را به اصطلاح وطن ما؛ بحکم جوال کاه می پندارند و بس! پس دَم غنیمت شمردن و چشم بستن و فراموش کردن حریت راستین خاک و مردم و درس عبرت ندادن به محیلان غدار!! وظیفه کیست؟ - ای هموطن پرنسیپ حقوقی را شنیده اید که حق داده نمیشود **بلکه گرفته میشود؟**

لطفاً مساعی صادقانه دوستان هموطن تا ترا تا قدمه های حل مسالمت آمیز و ملیگرا با نه خط تحمیلی دیورند و تا رسیدن به هدفی که اعادة حیثیت پارواستواری افغانستان عزیز و سر بلند است، کمک و حمایت کنید

پس به پاس ادای وجبیه خودی در برابر خاک و مردم، فقط بیائید متحد و هموا باشیم، عادل باشیم نه ماجراجو، با عزم باشیم نه سست بنیاد، دُور اندیش باشیم نه پیش پا بین و با دیانت و مجهز به ایمان راستین باشیم و با خدا و با عزم آهنینی که پشت دشمن را بلرزاند و روز روشن را شب تار سازد و آن وقت است که ما و شما من بازی و کلاه نگهداری و جان به جانی خودی خود را فراموش میکنیم و خود ما دوران ساز میشویم انشاءالله! دوستان گرامی! روزیکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با یاران شان از غزای بزرگی برگشتند- همه خوشی کنان خوشی و تیریکات خود را ازین فتح بزرگ ابراز میداشتند - حضرت مبارک شان بعد از مکئی رو بجمع صحابی کرده فرمودند که آنچه که ما کرده ایم آن قدر عظیم و با اهمیت نیست ما یابد در آن جهادی کامیاب شویم که سعادت ما و رضای خداوند ما در آن مضمّن است. همه انتظار داشتند بشنوند که آن طریق و هدف کدام است که تا حال بدان پی نبرده اند - حضرت میارک رو به یاران کرده و فرمودند که آن جهاد بزرگ - مبارزه هریک ما در راه اعلائی کلمه الله و قیام در برابر طغیان نفسها و خواهشات آنی سر کش خودما و محترم شمردن حقوق دیگران و تشریک مساعی قلبی با همزمان ماست و این درسیست که ما باید تعمیل کننده آن باشیم.

حتمی هم این مقوله معروف جان کندي فقيد را شنیده خواهید بود که همیشه تکرار میکرد: نباید انتظار باشید که امریکا بشما چه میکند بلکه متوجه خود باشید که شما بوطن تان و امریکا چه کرده اید.....و توکلْتُ علی الله

و این هم دو تصویری مایه عبرتی که یکی ، سال با افتخار ۱۸۴۲ و دیگری سال جیونی ۱۸۹۳ ما را تمثیل میکنند

